

تحلیلی بر دلایل شکل‌گیری اعتقاد به ایزدبانوان در ایران باستان

پروین کاظم‌زاده*

چکیده

بشر در تاریخ دیرپای خود از اندیشه‌های دینی متنوعی بهره‌مند بوده است. پرستش مادر- خدایان، یکی از انواع آنهاست. تندیس‌های فراوان به دست آمده از حفاری‌های انجام‌شده در مناطق گوناگون، مؤید وجود سنت پرستش مادر- خدایان و ایزدبانوان، کهن‌ترین سنت مذهبی، در جهان قدیم است. این سنت به مثابه یکی از باورهای پراهمیت ایران باستان نیز درخور بررسی است. مقاله پیش رو به بررسی برجسته‌ترین ایزدبانوان ایران باستان، مانند اناهیتا، اشی، دثنا، ارشتات، پارندی و چیستا، می‌پردازد که روزگاری به شدت مورد احترام بودند و معابد بی‌شماری به خود اختصاص داده بودند. همچنین تحلیلی است از جایگاه و کارکردهای لاهوتی و ناسوتی زنان در ایران باستان، و نقش آن در شکل‌گیری پرستش این ایزدبانوان.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، زنان، ایزدبانوان، کارکردهای زنان، خویش‌کاری‌های ایزدبانوان.

* دانشجوی دکتری دین‌پژوهی، مربی گروه عرفان اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

p_kazemzade@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۵]

مقدمه

تندیسه‌ها و شواهد فراوان دیگر در سراسر اروپا، و پاره‌ای از نقاط آسیا، حاکی از آن است که پرستش مادر-خدایان، کهن‌ترین سنت مذهبی میان اقوام گوناگون جهان است (گویی، ۱۳۸۵: ۱۷). چنین به نظر می‌رسد که پرستش مادرخدایان از آسیای غربی، دشت‌های روسیه جنوبی آغاز شده، سپس با مهاجرت اقوام آسیایی به اروپای مرکزی و شرقی، به آن نواحی نیز نفوذ کرده است. در میان اقوام مختلف مجسمه‌هایی از سنگ و عاج یافت می‌شود که معمولاً فاقد صورت‌اند و تنها علائم زنانه در آنها به صورت برجسته نمایان است. این پیکرها تماماً مفهوم بارداری، شیردهی و قابلیت‌های زنان قدرت‌مند عهد باستان را می‌رسانند (چایلد، ۱۳۴۳: ۳۵). در منطقه سیبری تا دره سند مخصوصاً در آسیا نیز، پیکره‌های ایزدبانوان فراوانی یافت شد که معروف‌ترین آنها «ونوس ویلندورف» است. این پیکره در اتریش کشف شد و قدمت آن به بیش از ۲۵۰۰۰ سال می‌رسد. لوئیس هنری مورگان و بسیاری از پژوهش‌گران معتقدند برتری زنان در تمامی ادوار زندگی انسان‌های اولیه عمومیت داشته، نظام نسبی مادرتبار نیز تا پیش از ظهور نظام پدرسالاری در همه جا موجود بوده است. فرزندان نام خود را از مادر ارث می‌بردند و به طایفه مادر تعلق داشتند. از همین روی نقش مردان در درجه دوم اهمیت بود. اوانس پریچارد نیز موقعیت برتری زن در این جوامع را با قدرت باروری و اهمیت اقتصادی وی مرتبط می‌داند (فاورو، ۱۳۸۵: ۱۸۳؛ بهار، ۱۳۸۹: ۳۹۶). در ایران نیز شواهد گوناگونی یافت شد که وجود سنت پرستش مادر-خدا و ایزدبانوان را تأیید می‌کند. در این مقاله به دلایل شکل‌گیری پرستش ایزدبانوان، مهم‌ترین ایزدبانوان ایرانی، مهم‌ترین خویش‌کاری این ایزدبانوان و نیز نقاط اشتراک آنها خواهیم پرداخت.

۱. ایران باستان

ایران امروز، در قرون گذشته قسمتی از آسیای وسطا بود که آن را فلات ایران یا نجد ایران می‌نامیدند. نجد ایران، مثلثی بین دو فرورفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال، به منزله پلی میان آسیای مرکزی و آسیای غربی بوده است. آگاهی ما درباره جوامع ابتدایی و دین مردم نجد محدود به کشفیات باستان‌شناسی است؛ کشفیاتی که نشان می‌دهد در همه آسیای غربی، ایران و آسیای میانه، از مصر و

یونان در غرب تا دره سند و کوه‌های هندوکش در شرق، از روزگار کهن «الاهه مادر» ستوده می‌شده است. سَنَدِ اعتقاد به الاهه مادر را در وجود پیکرک‌های بسیار فراوان الاهی می‌توان جست که اغلب بی‌سر، و گاه در حال زایش فرزندی است. گاه نیز فرزندی را در میان بازوان دارد. این الاهه نماد باروری، برکت، نعمت، و نماد الاهی فرزندی و مادری است (بهار، ۱۳۸۶: ۳۹۳). بنابراین، هسته اصلی دین مردم نجد ایران در آن دوره، همچون بین‌النهرین و عیلام، پرستش الاهه باروری و عشق و آب بوده است. آیین‌های برگزارشده برای ایشتر در بین‌النهرین در ایران آریایی نیز دیده می‌شود. از آن جمله می‌توان به آیین عزاداری پیش از نوروز اشاره کرد که برای بازگشت ایزد به شهادت‌رسیده انجام می‌شد (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۴). گیرشمن نیز می‌گوید:

اطلاع ما درباره دین قدیم‌ترین سکنه ایران بسیار اندک است. در بین‌النهرین، که سکنه بدوی آن از همان منشأ سکنه نجد ایران بودند، معتقد بودند که حیات، آفریده یک رب‌النوع است و جهان در نظر آنان حامله بوده نه زاییده. منبع حیات نیز برعکس آنچه مصریان می‌پنداشتند، مؤنث بوده نه مذکر (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱).

۲. جایگاه زنان و نخستین جرقه‌های پیدایش ایزدبانوان

آریایی‌ها پس از استقرار در مکان ثابت، و رها کردن زندگی کوچ‌نشینی، از گله‌داری به کشاورزی متمایل شدند. مردان کماکان برای شکار به بیرون از خانه می‌رفتند و سایر امور بر عهده زنان قرار می‌گرفت. زنان به کمک چوب‌دستی و دیگر ابزارهای ابتدایی، در لایه‌های بالایی زمین، و با کندن گودال‌هایی برای جمع‌آوری باران به ذخیره آب می‌پرداختند. وظیفه نگهبانی از آتش، جست‌وجوی ریشه‌های خوردنی نباتات و میوه‌های وحشی، شناسایی گیاهان و تشخیص فصل رویدن دانه‌ها نیز در زندگی کشاورزی آن دوره بر عهده زنان بود. زنان میوه درختان را برای خوراک، خشک می‌کردند و نخستین آزمایش‌های کشاورزی را در زمین انجام می‌دادند. آنها کارهای قبیله را اداره می‌کردند و حتی به مقام روحانیت نیز می‌رسیدند. همچنین زنجیر اتصال خانواده محسوب می‌شدند. زیرا این زنان بودند که ناقل خون قبیله در خالص‌ترین شکل خود به شمار می‌رفتند. زنان را مظهر نعمت و فراوانی می‌خواندند و قوام و دوام اجتماع را موقوف به وجود آنان می‌دانستند.

دختران خانواده نیز وارثان مادرانشان به شمار می‌رفتند. به ویژه کوچک‌ترین دختر خانواده از همه گرامی‌تر بود. زیرا احتمالاً او از همه بیشتر عمر می‌کرد و بدین ترتیب شجره خانوادگی عمر بیشتری می‌یافت. زنان در مناصب مهم گماشته می‌شدند و در اجرای مراسم مذهبی نیز نقش ویژه‌ای داشتند. ارزش اقتصادی زنان سبب شده بود ریاست اقوام و قبایل نیز به عهده آنها باشد (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۲۳). فرزندان فقط از مادر فرمان‌برداری داشتند. شوهران نیز به قبیله مادران وارد می‌شدند و از بانوی قبیله پیروی می‌کردند (پورسیف، ۱۳۸۹: ۹۵).

از دیگر دلایل احترام به زنان میان ایرانیان باستان، باور به این اعتقاد بود که اگر زن در جامعه از احترام برخوردار باشد، فرزندان شایسته و سزاواری تربیت خواهد کرد (گویری، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۷). از سوی دیگر، پیش از آشکار شدن علت فیزیولوژیک آبستنی زنان، بشر می‌پنداشت که این امر از طریق نیروهای غیرطبیعی و یا تماس زن با چیزی خارج از کیهان انجام می‌پذیرد. لذا به زن به چشم موجودی بسیار نیرومند، زاینده و پرورش‌دهنده موجودات دیگر می‌نگریستند. بشر این نیروی زایش در زن را در زمین نیز مشاهده می‌کرد. از همین روی زمین نیز دارای جنبه مادینه و مادری انگاشته می‌شد (رستمی، ۱۳۸۵: ۶۱). به همین دلیل است که وطن نیز مادر تلقی می‌شود. مجموعه موارد یادشده سبب تفوق زنان بر مردان شد. از آن پس نخستین تراوش‌های ذهن در باب آفرینش در قالب «زن» جلوه‌گر شد. زیرا در نگاه انسان باستان، باروری خود به خود، تولد نوزاد و شیر دادن به او به منزله اعجاز و ظهور پدیده‌ای خارق‌العاده تلقی می‌شد. تمام نمادهای دینی نیز بر محوریت زن چرخید. زهدان اساطیری شد و مادر، اسطوره‌ای خداگونه و رب‌النوع تولید برکت و تداوم.

نخستین بار حفاریات شوش بود که پرستش این الاهی‌ها را در ایران افشا کرد. در غرب ایران، در تپه سراب پیکره زنی کشف شد که به ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد باز می‌گردد و نشانی از وجود الاهی مادر در ایران است. مجسمه‌های سفالین زن مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد، یعنی شکوفاترین دوران مادرسالاری ایران، در تپه سیلک کاشان نیز مؤید همین امر است (اسکندری، ۱۳۸۰: ۱۳۳). در معبد چغازنبیل، که در کنار پایتخت ایلام واقع است، رب‌النوع «کریریشه»، که رب‌النوع بزرگ و اصلی دوران عیلامی است، در بالاترین قسمت معبد جای دارد و مهم‌ترین نقش او نیز زایش است

(امیه، ۱۳۸۶: ۲۶، ۴۲، ۵۵). در شرق ایران نیز در تپه گرگان به پیکره‌ای گلین از اواخر دوره هزاره سوم و آغاز هزاره دوم پیش از میلاد برمی‌خوریم که همان الاهی مادر است که زاینده‌گی، برکت و پیروزی در جنگ را به پیروان خود می‌بخشد (بهار، ۱۳۸۹: ۴۴۷). همچنین در ۱۹۴۹ میلادی، گروهی از باستان‌شناسان بقایای انسان عهد کهن سنگی را در حفاری غاری در تنگ‌تپه واقع در کوه‌های بختیاری کشف کردند و با بازسازی نحوه زندگی انسان‌های غارنشین آن دوره دریافتند که در آن جامعه بدوی، زن نقشی بسیار مهم بر عهده داشته است (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۱۱؛ روحی، ۱۳۸۴: ۱۴۷؛ حجازی، ۱۳۷۰: ۳۱).

اما در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد، جوامع مادرسالاری به مرحله جدیدی پای گذاشت که همان تغییر نظام مادرسالاری به نظام پدرسالاری بود. مردان ابتدا در اموری که تجربه و مهارت اندکی در آن داشتند، به منزله مددکاران زنان بودند و خس و خاشاک و درختان فروافتاده را از سر راه برمی‌داشتند و زمین را برای زنان آماده می‌کردند تا کشت و کار کنند. اما به تدریج مردان نیز به مهارت‌هایی دست یافتند و در سایر پیشه‌های زنان مشارکت کردند. آنها حتی در تحول و بهبود مجموعه‌ای از شگردهای فنی پیش‌قدم شدند. برای مثال، اگرچه ساخت ظروف سفالین در مجموعه مهارت‌های زنان بود، اما پس از اینکه مردان چرخ سفال‌گری را در آسیای غربی ابداع کردند، کار سفال‌سازی در اختیار مردان قرار گرفت و به یکی از تخصص‌های آنها تبدیل شد. مردان همچنین آتشدان‌ها و تنورهایی که زنان اداره می‌کردند را عهده‌دار شده، آنها را به کوره‌های ابتدایی ذوب فلزات زمینی، نظیر مس، مبدل ساختند و به دوران تمدن وارد شدند. تخصص در چنین پیشه‌هایی برتری اقتصادی را نصیب مردان ساخت و اولویت زنان را بر هم زد. این تحول در جهان خدایان نیز بی‌تأثیر نبود (حجازی، ۱۳۷۰: ۳۵). چنانچه بعدها از مقام خدایانوی کبیر، که نماد نیروی مادینه زندگی بود، کاسته شد و خدایانوی کبیر به همسر مطیع خدای مذکر تبدیل شد. ویژگی‌های او نیز که در آغاز منحصر به مادینه مقدس بود، یا به خدای مذکر اعطا شد و یا بین خدایانوان متعدد تقسیم گردید. حتی ایزد مادینه زمین «سپندارمذ» نیز به همسری اهورامزدا درآمد.

۳. جایگاه زنان در آیین مزدیسنا

در دین مزدیسنا، زن و مرد در یک نطفه تکوین می‌یابند و با یکدیگر از زمین سر

بر می‌آورند. در بندهشن، که از نوشته‌های معتبر پهلوی است، درباره آفرینش انسان آمده است:

کیومرث (Gayomart) نخستین انسان از آفرینش هرمزد بود. به هنگام درگذشت تخمه بداد، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد. بهری را نریوسنگ نگاه داشت و بهر دیگر را سپندارمذ پذیرفت. چهل سال در زمین بودند. با سر رسیدن چهل سال، ریاس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه از زمین رستند.^۱ یکی به دیگری پیوسته، هم‌بالا و هم‌دیسه بودند. میان هر دوی ایشان فره برآمد. آن‌گونه هم‌بالا بودند که پیدا نبود کدام نر و کدام ماده است. سپس هر دو از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند و آن فره به مینوی در ایشان شد که روان است. هرمزد به مشی و مشیانه (مهلی و مهلیانه) گفت که مردمید، پدر و مادر جهانید. شما را با برترین عقل سلیم آفریدم. جریان کارها را به عقل سلیم به انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گوید، کردار نیک ورزید، دیوان را مستایید (دادگی، ۱۳۸۰: ۸۰-۸۱).

از این متن نکات مهمی را می‌توان استخراج کرد؛ مشی و مشیانه در «یک نطفه» تکوین می‌یابند و هم‌زمان از زمین رشد می‌کنند. این در حالی است که ایزد زمین سپندارمذ، که نام او به معنای فروتن، درست‌اندیش، بردبار و کمال‌اندیش است، مادینه است. مشی و مشیانه یکسان رشد می‌کنند و به صورت آدمی درمی‌آیند. در خلقت و آفرینش بر یکدیگر برتری ندارند. اهورامزدا با آن دو به یک زبان سخن می‌گوید، هر دو را از اهریمن دیو بر حذر می‌دارد و قوانین و دستورهای واحدی را برای زندگی‌شان مقرر می‌دارد. مشی و مشیانه هر دو انسان‌هایی دارای عقل سلیم هستند. هر دو نخست گیاه‌پیکرند. جنسیتشان نامعلوم است و این بدین معناست که در آغاز آفرینش جنسیت مطرح نمی‌شود، بلکه فره مینوی است که مطرح است. اینها همه نشان‌دهنده برابری زن و مرد در آفرینش است! با رهنمودهای زرتشت، زن ارجمندتر و بیش از پیش شایسته احترام و تکریم گردید. چنان‌چه از ماکس مولر نقل شده است:

هیچ ملت کهنه و نوینی نیست که در آن، مقام و منزلت زن به ارجمندی و منزلت زنان ایران باستان رسیده باشد (مزداپور، ۱۳۷۱: ۱۰).

ویل دورانت نیز درباره موقعیت زنان در زمان زرتشت می‌گوید:

در زمان زرتشت پیغمبر، زنان، همان‌گونه که عادت پیشینیان بود منزلتی عالی داشتند. با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می‌کردند و صاحب ملک و زمین می‌شدند ... اما پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در میان طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد (دورانت: ۱۳۶۵: ۴۳۳/۱).

در سراسر *اوستا* و نوشته‌های دینی پهلوی زن و مرد در یک ردیف ذکر شده‌اند. در کارهای دینی و دعاهایی که باید خوانده می‌شد نیز، زن با مرد هم‌سان و برابر شمرده می‌شود. زن نه تنها در آفرینش و خلقت هم‌سان و برابر با مرد است و هر دو از یک گوهرند، بلکه در روز رستاخیز، یعنی آغاز زندگی مینوی، نیز باز هم‌دوش و برابر مرد است و در سامان بخشیدن به پایان دوران زندگی مادی بشر شرکت می‌جوید. همچنین در *اوستا* به تساوی حقوق زن و مرد تصریح شده و از هیچ نوع امتیازی بین یکی از آنها بر دیگری سخنی نرفته است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۷۹). در *گاهان* نیز، زن از دو دیدگاه منظور می‌شود که مکمل یکدیگر است: یکی زن به مثابه گرونده زرتشتی و دیگری به مثابه یکی از دو جنس بشر که نقش و جایگاهی ویژه در زندگی اجتماعی دارد. در مورد اول، پیامبر او را فرا می‌خواند تا ببندیشد و خود، دین خود را برگزیند. در مورد دوم، وی یکی از افراد گروه اجتماعی است و نقش خاص خود را در خانواده ایفا می‌کند (مزدایور، ۱۳۷۱: ۱۰). زرتشت در *گاهان* هر جا که مردم را برای شنیدن پیامش فرا می‌خواند یا هنگامی که مشغول دعا کردن برای انسان‌هاست، از زن و مرد در ردیف برابر و با هم یاد می‌کند:

ای هوشمندان! بشنوید با گوش‌های خویش بهترین سخنان را و ببینید با منش روشن. هر یک از شما، چه مرد چه زن، پیش از آنکه رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد، از میان دو راه یکی را برای خویش برگزینید (*اوستا*، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

یا در یسنا، هات ۳۵، بند ۶ آمده است:

آنچه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را بیآگاهند تا آن را به کار بندند (همان: ۲۰۰).

زرتشتیان هنوز هم طبق رسمی دیرینه، در روز پنجم اسفندماه،^۲ جشن اسفندگان یا سپندارمذگان را به نام روز زن و روز مادر، به احترام مقام شایسته بانوان برگزار می‌کنند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۵؛ یاده، ۱۳۷۲: ۲۴۲).

۴. ایزدبانوان در ایران باستان

تکریم جایگاه زن و مادر، به ارجمندی آنان به مثابه الیه انجامید. رواج سنت پرستش مادر- خدایان را می‌توان در نقاط گوناگونی از جهان چون یونان، مصر و سواحل مدیترانه مشاهده کرد (گویری، ۱۳۷۹: ۱۴). این سنت در اقصی نقاط سرزمین ایران نیز از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، و در میان مردمی با فرهنگ‌های مختلف، دیده می‌شود. پیکره‌ها و تندیس‌های به دست آمده از حفاریات متعددی که در این مرز و بوم انجام شده، مؤید همین مطلب است. مهم‌ترین این پیکره‌ها، که غالباً به هزاره اول و دوم پیش از میلاد باز می‌گردند از حفاریات در مناطقی چون تل باکون در نزدیکی تخت جمشید در فارس، تپه گیان در نزدیکی نهاوند در غرب ایران،^۳ گئوی تپه در آذربایجان و غرب دریاچه ارومیه، تپه چغاگوانه در اسلام‌آباد غرب، کوه‌دشت در لرستان، تورنگ تپه در استرآباد گرگان، تپه سیلک در کاشان، تپه یحیی و حاجی فیروز در جنوب کرمان، شهر سوخته در جنوب زابل، و تپه حصار در نزدیکی دامغان به دست آمده است (همان: ۱۵). این سنت کهن در دوره‌های بعد با گونه‌های دیگری نمایان شد. در سنگ‌نوشته‌هایی که از دوران هخامنشی به جای مانده و به خط میخی و زبان فارسی باستان است، مادر- خدا نامی مشخص می‌یابد و اناهیتا (Anahita) نامیده می‌شود. از این دوران به بعد است که به فرمان اردشیر دوم، مجسمه‌های فراوانی از این بانوی اساطیری در شهرهای شوش، اکباتان، دمشق و بابل می‌سازند و تصویر او بر کتیبه‌ها نقش می‌بندد (همان: ۱۷). در ادامه به بررسی مهم‌ترین ایزدبانوان ایران باستان و خویش‌کاری‌های آنان می‌پردازیم:

۴. ۱. اناهیتا؛ ایزدبانوی آب و چشمه‌سارها

در سرزمین ایران باستان، اناهیتا، ایزدبانویی نامدار و یکی از مادر- خدایانی است که با صفت «اردوی سوره» (Ardi sur Anahita) به معنای «رود نیرومند پاک» که در آغاز نام

رودی اساطیری بوده، شخصیتی خداگونه پیدا کرد. آناهیتا از نظر واژه‌شناسی از دو جزء «آن» و «هیتا» تشکیل شده است. «آ-آن» پیشوند نفی‌کننده و «هیتا» به معنای آلوده است. بنابراین، آناهیتا یعنی پاک و دور از هر گونه آلودگی. بعضی از پژوهش‌گران معتقدند آناهیتا خدایانوی غیرمزدایی است که تحت تأثیر «ایشتر»، خدایانوی بین‌النهرین، در ایران حضور یافته و ریشه‌ای بابلی دارد. عده‌ای دیگر نیز معتقدند او از ایزدان کهن اقوام هند و آریایی است که شباهت بسیاری با «سرسوستی»، ایزدانوی باروری هندی دارد و خاستگاه او را در شمال ایران جست‌وجو می‌کنند. اما آنچه مسلم است اینکه این ایزدبانو بیش از هر چیز، با حاصل‌خیزی و باروری، جنگ، سلطه و حاکمیت مذهبی خدایان در ارتباط است. منابع اصلی پژوهش درباره آناهیتا، منابع دینی و باستان‌شناسی است. از مهم‌ترین منابع دینی می‌توان به یشت^۴ پنجم/اوستا اشاره کرد که بیان‌کننده سیما، وظایف و صفات آناهیتاست. سنگ‌نبشته‌ها، تندیس‌ها و سکه‌هایی که عموماً مربوط به بعد از دوران اردشیر دوم هخامنشی است در زمره منابع باستان‌شناسی است (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۰). او ایزدبانوی نگهبان آب‌ها و باران‌ها، ایزد پاک، باروری، برکت و عشق و دوستی است. آناهیتا به شکل دوشیزه‌ای زیبا (یشت‌ها، ۱۳۵۶: آبان‌یشت، ۲۹۸۷) و همچنین نمادی از آب و به شکل رودخانه‌ای عظیم توصیف می‌شود (همان: ۲۹۸۳). وی همچنین، ایزدبانوی جنگ‌نواز، الاهی موسیقی، شعر، باروری، برکت و فراوانی است (بویس، ۱۳۷۵: ۶۴/۲). آناهیتا بر گردونه‌ای سوار است که چهار اسب آن را می‌کشند: باد، باران، ابر و تگرگ. او سرچشمه زندگی، پاک‌کننده تخمه نرها و زهدان همه مردمان است. روز سه‌شنبه متعلق به این ایزدبانوست و نیلوفر نیز گل مخصوص اوست (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۴).

آناهیتا در مزدپرستی زرتشتی راه یافت و یشت پنجم را با عنوان «آبان‌یشت» به خود اختصاص داد (زهر، ۱۳۸۷: ۱۱۱). مندرجات آبان‌یشت، که مجموعاً ۱۳۳ بند دارد، تماماً متعلق به اوست (اوشیدری، ۱۳۸۳: ۵۳)؛ چنانچه بعد از توصیف آناهیتا (یشت‌ها، ۱۳۵۶: ۷/۵، ۱۳، ۶۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹)، نیایش‌ها، فدیه‌ها و نذورات نام‌آوران به درگاه وی برای کسب موفقیت ذکر می‌شود. نذورات جمشید برای غلبه بر دیوان پلید و دروغ‌گویان، و مراسمی که فریدون و افراسیاب برگزار کردند نیز از جمله آنهاست (رضی، ۱۳۸۲: ۲۷۲-۲۷۸). نام آناهیتا در گاهان نیامده است. زیرا زرتشت در زمان حیاتش

جز اهورامزدا، هیچ خدایی را به عنوان خالق، قادر و نگه‌دارنده مطلق عالم نمی‌شناخت. زرتشت شدیداً با بغان‌پرستی مخالفت می‌ورزید و خدایانی چون میثره و اناهیتا را در مقابل اهوره‌مزدا می‌دانست که از خدایان کفار اصنام‌پرست بودند. لذا عنوان کلی دیو را بر آنها نهاد و از آنها متنفر بود (آشتیانی، ۱۳۶۹: ۱۲۴). او به امشاسپندان نیز به مثابه بخشی از ماهیت ربوی می‌اندیشید که رابط و میانجی انسان و خدای‌اند. پس از او بود که ایزدان در یشت‌ها ستوده شدند. از همین‌روست که علت راه‌یابی خدایانی چون اناهیتا را به دین زرتشت، به خیانت مغان پس از مرگ زرتشت و پایه‌گذاری دینی به دور از اصول وی نسبت می‌دهند؛ زیرا به رغم مخالفت‌های شدید زرتشت، قربانی احشام، مراسم پرستش میترا و اناهیتا دوباره مرسوم شد (همان: ۳۳۲).

تکریم اناهیتا در بستر تاریخ ایران باستان قابل تأمل است. برای مثال، در دوران هخامنشیان، اردشیر دوم، نخستین پادشاه هخامنشی بود که به دلیل دل‌بستگی سختی که به این ایزدان داشت، کتیبه‌ها و مجسمه‌هایی از او در سراسر بلاد ایران بر پا ساخت. وی نام اناهیتا را بلافاصله پس از اهورامزدا و پیش از نام مهر (میثره) در اسناد و مدارک رسمی درج کرد (Boyce, 1985: 1/1009). این نشانگر جایگاه ارزشمند اناهیتا نزد اوست (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۰). برای مثال، در کتیبه‌ای از اردشیر دوم در شوش آمده است:

من اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر داریوش هخامنشی، می‌گویم: این آپادانا (ایوان) را که داریوش نیای بزرگ من بنا نهاد و در زمان نیای دیگرم اردشیر آتش گرفت، من به تأیید اورمزد و اناهیتا و میثره دوباره ساختم و اورمزد و اناهیتا و میثره مرا از همه دشمنان نگه‌داری کنند (رضی، ۱۳۴۶: ۱۵۸).

زرین‌کوب علت توجه خاص اردشیر دوم به اناهیتا را در اعتقاد وی به حفظ و حمایت اناهیتا از وجود و سلطنت وی می‌داند؛ چنانچه اردشیر دوم نجات خود از سوء قصد برادرش کوروش را مدیون اناهیتا و معبد مقدس او در پاسارگاد می‌دانست (ثمودی، ۱۳۸۷: ۵۸). البته زرین‌کوب روحیه تسامح نسبت به عقاید دیگران را نزد هخامنشیان، که همچون یک اصل در کشورداری معمول بود، علت دیگری در احترام و تکریم اردشیر دوم نسبت به اناهیتا می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۶۴: ۱۹۳).

اناهیتا در دوره سلوکیان، پارتیان، اشکانیان و ساسانیان نیز مورد احترام بوده، معابد گوناگون و ثروت‌مندی را در اختیار داشته است. معبد هگمتانه (همدان) و معبد کنگاور از جمله معابد مهم اناهیتا در زمان سلوکیان‌اند (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۲۴۶). اناهیتا در دوره پارتیان نیز در کنار اهوره‌مزدا و مهر پرستیده می‌شد. حتی گیرشمن معتقد است همه معابد ایرانی در دوران پارتیان به ناهید (همان اناهیتا در فارسی نو؛ Boyce, 1985: 1/ 1003) تعلق داشته است (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۱). ستایش این ایزدبانو در دوره اشکانیان نیز ادامه داشت و تا بلاد آسیای صغیر و ارمنستان توسعه یافت. معابد بسیاری نیز در این سرزمین برای او بنا شد. از جمله معابد موجود در زمان اشکانیان نیز می‌توان از معابد مشهوری چون معبد اناهیتا در تخت جمشید، استخر و اکباتان نام برد (دوشن‌گیمن، ۱۳۷۵: ۲۸۴).

در زمان ساسانیان نیز، که دین رسمی ایرانیان زرتشتی بود، پادشاهان اناهیتا را همچنان گرامی می‌داشتند. حتی تولید معبد ناهید در استخر به عهده ساسان، پدربزرگ اردشیر بابکان بود (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۶). تأثیر اناهیتا بر هنر دوران ساسانیان نیز مشهود است؛ از آن جمله می‌توان به نقش رستم نرسی، پادشاه ساسانی، اشاره کرد که طوق دور گردن و سایر زینت‌های او یادآور اوصافی است که در آبان‌یشت از اناهیتا ذکر شده است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۹۲؛ آشتیانی، ۱۳۶۹: ۳۵۱). کتیبه طاق‌بستان کرمانشاه نیز، که در آن نقش ناهید بر یکی از سرستون‌ها دیده می‌شود، گواه همین تأثیرات است. در این نقش برجسته، خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، در میان اهورامزدا و اناهیتا ایستاده است. اناهیتا در یک دست حقله فر ایزدی و در دست دیگر کوزه‌ای دارد که از آن آب می‌ریزد (گویری، ۱۳۷۹: ۷۵). در متون دوره اسلامی نیز لقب ناهید، «بغدخت» یا «بیدخت» است که «دختر خدا» یا «دختر خدایان» معنا می‌شود (کریستین سن، ۱۳۷۲: ۲۳۸).

بناهایی که با نام و نسبت دختر شهرت یافته‌اند نیز به احترام و تکریم اناهیتا مرتبط هستند (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۲۵۵ و ۲۰۳). نامورترین آنها قلاعی چون قلعه‌دختر فارس (همان: ۲۰۵)، قلعه‌دختر باکو (همان: ۲۰۶)، قلعه‌دختر خراسان (همان: ۲۰۷)، قلعه‌دختر میانه، قلعه‌دختر شوشتر، قلعه‌دختر شهرستانک و بسیاری قلاع دیگر در ناین و مه‌اوند و گناباد است (همان: ۲۰۹). نام‌گذاری پل دخترهایی چون پل دختر میانه (همان: ۲۱۰)، پل دختر لرستان (گویری، ۱۳۷۹: ۱۰۴) و پل دختر شهریار (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۲۱۲) و

بسیاری دیگر از پل دخترها نیز همگی در اهمیت تاریخی اناهیتا ریشه دوانده‌اند (ثمودی، ۱۳۸۷: ۸۲).

نکات مهمی که می‌توان از خصوصیات ذکرشده درباره اناهیتا و خویش‌کاری‌های او استخراج کرد بدین شرح است:

الف. هیئت انسانی: اناهیتا در تجسم انسانی خود، دوشیزه‌ای زیبا و سپید است. زیبایی صورت و سیرت به او نسبت داده می‌شود که از جنبه‌های مهم کمال است (یشت‌ها، ۱۳۵۶: آبان‌یشت، بندهای ۷، ۱۱، ۶۴، ۷۸، ۱۲۶، ۱۲۹).

ب. برکت‌بخشی و باروری: او خداوند آب است. آب نیز مایه بقا و حیات است که موجب برکت و فزونی می‌شود (یشت‌ها، ۱۳۵۶: آبان‌یشت، بند ۸۵/اوستا، ۱۳۸۷: ۲۹۷). او ویژگی مادری نیز دارد (عنصری، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

ج. برآورده کردن آرزوهای شاهان و یلان ایرانی: او دلیری و پیروزی می‌بخشد و حیات می‌دهد (اوستا، ۱۳۸۷: ۳۱۲).

د. توصیف در هیئت رود: اناهیتا در بند ۵/اوستا به هیئت رودی اسطوره‌ای توصیف شده که از آن هزاران رود دیگر منشعب می‌شود و سراسر هفت اقلیم را سیراب می‌کند.

۴. ۲. اشی / ارت، ایزدبانوی ثروت

یشت هفدهم اوستا، «ارت‌یشت»، سرودی بلند و پرشور است که به ستایش و توصیف ایزدبانو آرت (Art) یا آشی (Asi) اختصاص دارد (رضی، ۱۳۸۲: ۳۲۰؛ ثمودی، ۱۳۸۷: ۸۸). اشی به معنای بهره و بخشش، گاه اسمی مجرد است به معنای توانگری، بخشایش، نعمت و برکت، و گاه اسمی است خاص برای ایزدی که نگهداری ثروت و دارایی مردمان در روی زمین با اوست (آهی و دیگران، ۱۳۴۶: ۴۵). اشی پاداشی است که در روز واپسین به نیکوکاران داده می‌شود (رضی، ۱۳۸۱: ۲۱۷). همچنین عقوبت نیز از طرف اشی به بدکاران می‌رسد که با توجه به عدل و انصاف خداوند، سزای کردار زشت انسان‌هاست (پوردراوود، ۱۳۴۷: ۱۸۰). در یسنه ۵۲، بندهای ۱-۲ می‌خوانیم:

اشی، بخشنده پیروزی دیرپای، به خواست خویش یاری رساند و آرزوها را برآورد. اشی از همه درمان‌هایی که در آب‌ها و گیاهان و چهارپایان است برخوردار است.

در بند ۵۴ زامیاد یشت نیز آمده است:

اشی آسایش‌بخشنده، دستور و علوفه ارزانی‌دارنده، با آن کسی همراه است که دارای فر است (اوستا، ۱۳۸۷: ۴۹۴).

زرتشت در بند ۲۱/اوستا، با توصیفی، ایزدبانو اشی را مورد خطاب و درخواست قرار می‌دهد و می‌گوید:

ای اشی بزرگوار نیک، به سوی من بنگر و بخشایش خویش را به من ارزانی دار.

در تقویم مزدایی روز بیست‌وپنجم هر ماه به نام وی موسوم است (رضی، ۱۳۴۶: ۱۲۴). گل همیشه‌بهار نیز متعلق به اوست (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۶). در آرت یشت، زندگی پرتجمل و رفاه عصر آریایی توصیف شده، اشاراتی نیز درباره بازرگانی، اخلاق، مناسبات جنسی و اخلاقی در خانواده و اجتماع صورت گرفته است. کریستین سن درباره این یشت آورده است:

آرت یشت راجع است به ایزد اشی، و توصیفی که در بندهای ۷-۱۴ از زندگی تجملی و مقرون به سعه و فراخی نمان‌پتی (Nmanopati) انجام می‌شود (صاحب زنان زیبا بودن، گردونه‌ای که به اسبان تندرو بسته شود، اشیای نفیس و پوشش‌های عالی که از بلاد خارج آورده باشند) همه به خوبی با تمدن دوره هخامنشی سازگار است (کریستین سن، ۱۳۷۶: ۸۴).

در مراسم ستایش این ایزدبانو، مؤمنان آب مقدس (زور) نیاز می‌کردند تا این ایزد را خوش آید و آنان را در راهشان موفق کند (یشت‌ها، ۱۳۵۶: یشت هفدهم، ۲/۷، ۴۶۸). ایزدبانو آرت که ایزد توانگری و ثروت است، در بخش دوم از یشت هفدهم و در بند پنجم چنین ستوده شده است:

در خان‌ومان به نیکان و خیراندیشان روی می‌آورد و آنان را از ثروت و تجمل بی‌نیاز می‌سازد. در هر خانه‌ای که پا نهد، در آن خانه دوستی و مودت و شادمانی وارد می‌شود (رضی، ۱۳۴۳: ۲۴۷؛ ثمودی، ۱۳۸۷: ۹۰). در هر کشوری که فرود آید، مردانش در کشور پادشاهی کنند، با اغذیه فراوان، در آنجایی که

آذوقه انبار شده و بوهای خوش بلند گشته و بسترهای گسترده و سایر اموال گران بها نیز فراهم است. آن مردانی که تو همراه آنان باشی ای ارت نیک. به راستی خوشا به [حال] کسی که تو یارش شوی، همچنین یار من باش تو ای پر نعمت، ای نیرومند (یشت‌ها، ۱۳۵۶: یشت هفدهم، ۲/۷، ۴۶۸).

خلاصه خویش‌کاری‌های اشی که ظاهراً با خویش‌کاری‌های اناهیتا درآمیخته است، از این قرار است:

الف. برکت‌بخشی و باروری؛ در بند اول / *وستا* آمده است: «ارت نیک را می‌ستایم ... نیرومند، پاداش‌دهنده، درمان‌گر و بسیار دانا». در بندهای ۶-۷ نیز آمده است: «اشی در خان‌ومان به نیکان و خیراندیشان روی می‌آورد و آنان را از ثروت و تجمل بی‌نیاز می‌کند. در هر خانه‌ای که پای نهاد، دوستی و مودت وارد می‌شود. در هر کشوری که فرود آید، مردانش در کشوری با غذاهای فراوان فرمانروایی می‌کنند». در بند ۵۶ نیز اشی که در جهان مادی، ایزدبانوی دارایی، ثروت و توانگری است، خیراندیشان و نیکوکاران را از نعمت و برکت و ثروت برخوردار می‌کند و با از بین بردن‌گان نعمت و برکت در ستیز است. خویش‌کاری دیگر او باروری است. او همچنان‌که از افراد نابالغ و ناپخته پرهیز می‌کند، از آنانی که سترون هستند نیز بیزار است. در بند ۵۴ آمده است: «اشی نیک بزرگوار گفت: از آن نیاز زوری که پیش‌کش من شود، نباید به مردان سترون، به زنان روسپی که دشتان نشوند، به کودکان نابرنما، و به دوشیزگان شوی‌ناگزیده بهره‌ای برسد». در بند ۵۷ نیز، اشی از زنی که فرزند نزاید گله می‌کند.

ب. برآوردن آرزوهای شه‌ریاران و پهلوانان ایرانی؛ بنا بر مندرجات یشت‌ها، هفت تن از شه‌ریاران و نامداران، برای کامیابی، ایزدبانو ارت را ستوده‌اند و به کامیابی رسیده‌اند. این افراد عبارت‌اند از: هوشنگ (بندهای ۲۵ و ۲۶)، جمشید (بندهای ۲۸-۳۱)، فریدون (بندهای ۳۳-۳۵)، هوم (بندهای ۳۷-۳۹)، کی‌خسرو (بندهای ۴۱-۴۲)، زرتشت (بندهای ۴۵-۴۷)، گشتاسب (بندهای ۴۹-۵۲).

۳.۴. دئنا، ایزدبانوی وجدان

نام این ایزدبانو در دین‌یشت، یشت ۱۶ / *وستا*، دئنا (Daena) آمده که از ریشه Da به

معنای اندیشیدن و شناختن، دیدن شهودی و درونی مشتق شده و با دین در زبان عربی هم‌ریشه نیست (رضی، ۱۳۸۱: ۸۹۱). او را دختر اورمزد و سپندارمذ و خواهر ایزدبانو اشی می‌دانند. دئنا یا دین، شریف‌ترین قوای باطنی انسان، یعنی وجدان و تشخیص روحی و معنوی است تا همواره او را از نیک و بد اعمالش آگاه سازد (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۲۷۴). چنان‌که در یسنه، بند ۱۱، هات ۳ می‌خوانیم:

ای مزدا! آنگاه که تو در آغاز، تن و دین ما را بیافریدی و از منش خویش ما را خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی ... از ما خواستی که هر کس باور خویش را به آزادگامی بپذیرد.

بنابراین، انسان آزاد است تا به یاری این نیروی باطنی و ارجمند، که آفریدگار در باطن او قرار داده است، از میان دو گروه متضاد سپنتمنیو و انگره‌منیو (روح مقدس یا روح خبیث)، راه راست را از کج برگزیند (آهی و دیگران، ۱۳۴۶: ۵۳؛ ثمودی، ۱۳۸۷: ۹۸). نقش اساسی او بر سر پل چینود است. بر اساس دین مزدیسنا، پس از درگذشت انسان، دئنا در جهان دیگر، بر سر پل چینود حاضر شده، بر روان انسان در گذشته ظاهر می‌شود. اگر روح آدمی در جهان نیکوکار بوده، نیروی دئنا یا دین مانند دختری زیبا بر او نازل می‌شود، و اگر بدکار بوده، دئنا همچون دختری زشت و ترسناک بر او آشکار می‌شود (عفیفی، ۱۳۸۳: ۵۱۹). اگرچه یشت ویژه‌ای به آن اختصاص داده شده، اما در آن یشت نیز بیشتر در مورد چیستا، موکل علم و دانش بحث شده است (دهالا، ۱۳۷۷: ۱۳۹). گل صد برگ از آن اوست (دادگی، ۱۳۸۰: ۸۸، کرباسیان: ۱۳۸۴: ۲۳) و روز ۲۴ هر ماه به او اختصاص دارد (رضی، ۱۳۸۱: ۸۹۵). خلاصه خویش‌کاری‌های دئنا نیز از این قرار است:

الف. ایزدبانو دئنا که مظهر وجدان است، در حقیقت زنی است که حقیقت را می‌بیند و تمییز می‌دهد.

ب. او کمک‌رسان است تا همواره انسان را از نیک و بد اعمالش آگاه کند.

۴.۴. چیستا، ایزدبانوی علم و دانش

نام ایزدبانو چیستا (Chista) در *اوستا* فراوان ذکر شده است. یشت ۱۶ اوستا که به

دین یشت موسوم است در ستایش چیستا، ایزدبانوی علم و دانش و معرفت است. در سروده‌های زرتشت، چیستا و دئنا نوعی مفهوم و برداشت شهودی را بیان می‌کنند بدون اینکه یکی باشند (همان: ۷۰۶). چیستا در تفسیر پهلوی به فرزاندگی ترجمه شده است. سومین دختر زرتشت نیز پورچیستا نام داشته است (آهی و دیگران، ۱۳۴۶: ۵۰؛ ثمودی، ۱۳۸۷: ۹۶). در دین یشت، زرتشت، همسرش، پیشوایان دین و شهریان کشور، به چیستا نماز برده و از وی حاجت‌ها خواسته‌اند (همان: ۵۱). در مورد خویش‌کاری‌های چیستا می‌توان گفت:

الف. چیستا ایزدبانوی علم و دانش و معرفت است.

ب. در بندهای ۱ و ۳ دین یشت، چیستا ایزدبانوی روشن‌بینی و بینایی شهودی و همچنین ایزدبانوی راه‌هاست که مردم را به راه‌ها بینا می‌کند و راه درست را به آنها می‌نماید (پورداوود، ۱۳۴۷: ۱۵۷).

۴.۵. پاردی، ایزدبانوی فراوانی نعمت

پاردی (Parandi) یا پارد به معنای نعمت و برکتی پُر و غنی، در اوستا و متون پهلوی گاه اسم مجرد به معنای فیض و فراوانی نعمت است، و گاه اسم خاص ایزدی است مؤنث که نگهبانی گنج‌ها و ثروت‌ها با اوست. وی از همکاران اشی در اوستاست که بخشنده ثروت، نعمت، فعالیت و نیروی کار به ستایش‌گران خود است (دهالا، ۱۳۷۷: ۱۶۳). این ایزدبانو با «مهر»، نماینده چراگاه‌های وسیع و «تشر» فرشته باران، فراوانی و خوش‌بختی همراه است (یشت‌ها، ۱۳۵۶: مهریشت، ۶۶/۱۶: ۳۶۹؛ ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۴۰). خلاصه خویش‌کاری‌های پاردی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

الف. او ایزدبانوی نگهبان دارایی‌ها و گنج‌هاست (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۶۶). مردم باستان، برکت، ثروت و تداوم را از این ایزدبانو طلب می‌کردند و حفاظت و نگهداری از اموالشان را به او می‌سپردند.

ب. پاردی معمولاً با صفت چست و چالاک تعریف شده است: «پاردی چست را می‌ستاییم، آن چست در میان چست‌اندیشان» (ویسپرد، کرده هفتم، بند ۱). مردم چستی و چالاک‌ی روان، اندیشه، گفتار و کردار را از او می‌خواستند (ثمودی، ۱۳۸۷: ۹۸).

۴. ۶. ارشئات، ایزدبانوی راستی و درستی

ارشئات (Arashtat) (ارشئاد یا اشتاد) به معنای راستی و درستی، ایزدبانوی دادگری، راستی، عدل و داد است. او همچنین راهنمای مینویان و جهانیان، موگل گیاهان و بی‌مرگی است (کرباسیان، ۱۳۸۴: ۱۵). در یشت‌ها غالباً از او با صفاتی چون فزاینده جهان، پرورنده گیتی، سودرساننده و دستیار «امرداد» یاد شده است. این ایزدبانو نیز یشت ویژه‌ای از آن خود دارد و نگهبانی روز بیست‌وششم هر ماه با اوست و این روز «اشتاد روز» نام دارد (آهی و دیگران، ۱۳۴۶: ۴۹؛ بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۴؛ ثمودی، ۱۳۸۷: ۹۹). در روز واپسین، هنگامی که روان‌های مردگان برای حساب‌کردار نیک و زشت خود بر سر پل چینوت حاضر می‌شوند، ارشئات، معاون امرداد، به همراهی «رشن»، که روان‌های مردگان را شمرده و «زامیاد»، که آنها را در کفه ترازو می‌گذارد، فرا می‌رسند (دادگی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). نام او غالباً با رشن، ایزد دادگری یک‌جا آمده و از یاران او به شمار می‌رود. زیرا راستی و درستی، لازمه دادگری است (آهی و دیگران، ۱۳۴۶: ۵۰؛ پورداوود، ۱۳۴۷: ۲۰۲). خویش‌کاری او در جهان مینوی و معنوی، سنجش اعمال و کردار مینویان است. در جهان مادی نیز همراه با امشاسپند امرداد، به آبادانی و سودرسانی به جهان و جهانیان می‌پردازد. آلاله گل مخصوص این ایزدبانوست (دادگی، ۱۳۸۰: ۸۸). خلاصه خویش‌کاری‌های ارشئات را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

الف. راستی، دادگری و عدل همراه اوست. از این‌رو در روز داوری واپسین حضور می‌یابد.

ب. او سودرساننده است و به آبادانی جهانیان می‌پردازد.

۵. تحلیل و بررسی

پرستش و بزرگ‌داشت چهره مادر-ایزد یکی از دورن‌مایه‌های مشترک همه مجموعه‌های اساطیری است که از سوی انسان‌ها پدیده‌ای دینی قلمداد می‌شود. دیگر دورن‌مایه مشترک اسطوره‌ها زن است. زن در عصر باستان اداره امور زندگی و پرورش فرزندان را در دست داشت و آن دوران را دوران فرمانروایی مادر ساخت. از همین روست که در تاریخ جامعه‌شناسی این دوران را عصر مادرشاهی یا مادرسالاری (Matriacale) نامیده‌اند که از اواسط عصر حجر تا عصر مفرغ و آغاز عصر آهن ادامه

دارد. عامل اصلی شکل‌گیری این عصر به نوع زندگی مردمان آن زمان باز می‌گردد؛ پس از دوران شکار، یعنی عصر نوسنگی (Neolithique)، زن قدرتی فراوان یافت و به قدرت برتر اجتماع خود تبدیل شد. در این دوران، شغل زن کشاورزی است و به اقتضای شغل و مادر بودنش سرور طبیعت دانسته می‌شد. همچنین، ایزدبانوی بزرگ یا الاهی مادر، که دارای نیروی لایزال تصور می‌شد، مورد پرستش بود و کیش پرستش ایزدبانوان در نتیجه همین نگرش رواج یافت. انسان درگیر با طبیعت، انسانی که برای یافتن قوت روزانه با انواع خطرات دست و پنجه نرم می‌کرد، می‌دید که به راحتی از سینه جنس مؤنث شیر خارج شده و کودک را تغذیه می‌کند. او سرچشمه شیر است؛ از وجود او جوی سفید شیر جاری بود، به مانند زمین که جوی‌های آب از آن جوشیده می‌شوند. همچنین طریقه یافتن آب در لایه‌های بالایی زمین به کمک چوب‌دستی و ابزار، کندن گودال‌هایی برای جمع‌آوری باران و ذخیره آب به دست زنان، پایه‌های اعتقادات بعدی انسان درباره خدایان مادینه آب و زمین را شکل داد. انسان شاهد بود که جنس مؤنث شکمش برمی‌آید، موجودی را با خود حمل می‌کند و موجودی به گونه خود می‌زاید. پس زن را منشأ و مولد زندگی می‌دانستند. زیرا او بود که آغازگر زندگی انسان بود. همچنین زن با زمین در ارتباط است. او با زادن فرزند همانند زمینی است که برکت می‌دهد. تجسم نیرویی که صورت‌ها را متولد و آنها را تغذیه می‌کند به درستی زن است. زمین مادر موجودات است و موجودات از زمین آفریده شده‌اند. هرچه از زمین پدید آید جان دارد و هرچه به زمین بازگردد دوباره جان می‌یابد. این همان چیزی است که در خصوص زن نیز صدق می‌کند. بنابراین، جنسیت زمین زنانه است. زیرا قدرت باروری، زاینده‌گی و پرورش دارد.

از سوی دیگر، این زنان و مادران بودند که آتش را روشن می‌کردند و آن را روشن نگاه می‌داشتند. شاید به همین دلیل است که امروزه به زن و مادر، چراغ خانه یا روشنایی خانه گفته می‌شود. همچنین از آنجایی که اجاق یا جایگاه آتش کم‌کم به نمادی برای زن تبدیل شد، زهدان سترون را اجاق کور نامیدند. نگهبانی آتش که، در رجه نخست، برای محافظت آدمی از سرما و حملات شبانگهی حیوانات گوشت‌خوار، و سپس تهیه غذا و خوراک بود، بر عهده زنان قرار داشت. تعبیر «آتش‌بیار» نیز اشاره به همین سابقه دیرینه‌ای دارد که در آن زنان آتش‌بیار بودند.

از همه مهم‌تر، در نظر بسیاری از پژوهش‌گران، مادرسالاری محدود به اوایل دوران زراعت است که زن در آن زمان در پیش‌برد کشاورزی و پزشکی نقشی اساسی به عهده داشت. چنانچه ذکر شد، در ایران باستان، تغییرات جوی و اقلیمی زمینه‌ساز دگرگونی در وضع تولید و گذار از مرحله شکارورزی به سوی کشاورزی شد. مهم‌ترین خویش‌کاری زن در آن زمان، کشاورزی بود که موجب شد مهارت‌ها و ابتکاراتی را در این زمینه از خود نشان دهد و محل رجوع اقتصادی و فکری دیگران باشد. ویل دورانت می‌گوید:

در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاد نه به دست مردان. زن زراعت را ترقی داد و هزاران هنر خانگی را ایجاد کرد که هر یک به پایه‌ای برای ایجاد صنایع بسیار مهم تبدیل گردید (دورانت، ۱۳۶۵: ۵۲/۱).

این ابداعات در دوره حجر متأخر، سبب توفق زن بر مرد شد (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۱۱). زنان به دلیل سیطره بر شئون گوناگون زندگی، از جمله حق فرمانروایی، حق قضاوت، حق اداره امور خانواده، ارتباط با نیروهای نامرئی معنوی، جهان جادویی و خواندن اوراد (همایون سپهر، ۱۳۹۱: ۷)، جنبه‌ای ایزدگونه یافتند و نماد پرستش شدند؛ چنانچه الاهی مادر تا قرن‌ها مورد پرستش ایرانیان بود. نکته شایان توجه اینجاست که دوران مادرسالاری به معنای حاکمیت مطلق زن بر مرد نبود. بلکه این دوران به دلیل مسائل اجتماعی و اقتصادی، و به طور طبیعی به وجود آمد نه به خاطر سیاست و خودکامگی زنان. تمامی عوامل یادشده اعتقاد مردان به شایستگی و خردورزی و برتری جنس زن را تقویت کرد. در نتیجه قدرت زنانه با جلوه‌های مادی و معنوی تثبیت شد. پیشرفت زنان به خصوص در زمینه‌های اقتصادی، بر اساس نقش سازنده‌ای که در باروری داشتند، علاوه بر به دست آوردن مقام‌های دنیوی، روح ایمان و اعتقاد به مادر کبیر را در مردان زمانه‌اش تقویت کرد؛ به حدی که تولید و تکثیر نمادها و سمبل‌های ایزدبانوان با تأکید بر اندام‌های زایش و زنانه او زیاد شد و برای ما به جای ماند. در نخستین مهرهایی که به صورت سیلور یا لول به دست آمده است، بیشترین نقش‌ها متعلق به زن است. این نقش‌ها اغلب صحنه‌های ماوراءالطبیعی را نیز تصویر

کرده‌اند. در این مهرها از ۱۰۰۰۰ سال پیش به بعد نقش‌هایی را به دست آورده‌ایم که الاهی مادر را رب‌النوع جهان نشان می‌دهد. برای مثال، مَه‌ری مربوط به ۱۰۰۰۰ سال پیش از ایلام به دست آمده که یک نانویی را نشان می‌دهد که در آن زنی در حال گذاشتن نان در تنور است. تنور مانند نانویی‌های سنگی امروزی، سه‌گوش و سوراخ است و تخته‌ای در کنار آن قرار دارد. در نقش دیگری بر مَه‌ری دیگر، زنی دستش را روی گوشش قرار داده و مشغول آواز خواندن است و مسلماً این آواز، سرودی مذهبی است. در نقشی دیگر زن شیر می‌دوشد و شیر را در کاسه‌ای گذاشته و تقدیم می‌کند. مسلماً این تقدیم نیز اهدا به یک جایگاه الاهی و آسمانی است نه جایگاه عادی (بیانی، ۱۳۷۹: ۱۲). تمام این مهرها به ارزش‌ها و کارکردهای اقتصادی، روحانی و مادی زنان اشاره دارد که همگی به نیازمندی‌ها و اولویت‌های زندگی انسان‌های آن دوران باز می‌گردد و نشان‌دهنده نیاز ژرف انسان عهد قدیم به خدایان حمایت‌کننده‌ای است که در کارکردهایی چون کارکردهای زنان باستان ظاهر می‌شوند.

در تطبیق کارکردهای زنان ایران باستان و خویش‌کاری‌های ایزدبانوان در آن دوره می‌توان بیان داشت که شکل‌گیری باور به ایزدبانوان در ایرانیان باستان، همانند سایر ملل، متأثر از محیط و شرایط جغرافیایی است و اهمیت آنان در نیازهای روزمره و اقتصادی آن دوران مانند باروری محصولات کشاورزی ریشه دارد. هر یک از این ایزدبانوان، ویژگی‌ها و خویش‌کاری‌های خاص خود را دارند. اما عموماً نماد باروری، برکت، حیات، آسایش و بهروزی هستند. توانایی‌های این ایزدبانوان، همگی توانش‌هایی است که با درجات فروتر در زنان وجود دارد و نقش‌هایشان نیز نقش‌هایی است که عموماً زنان ایفا می‌کنند. برای مثال، زنان عامل ذخیره آب، شیردهی به نوزادان، و منبع تأمین اقتصادی در زندگی کشاورزی آن دوره بودند که برکت و باروری را به همراه داشتند. خویش‌کاری اناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها و سرچشمه حیات نیز، برکت‌بخشی و باروری است که در پرباران‌ترین ماه سال، یعنی آبان‌ماه، پدید آمد تا به آبیاری و تقسیم آب، به مثابه مایه حیات زندگی انسان‌ها، بپردازد و کشاورزی اقوام را پررونق کند. از او برای پیروزی در جنگ نیز مدد می‌جسته‌اند و از همین روست که در دوره ساسانیان، تصاویر زیادی از اناهیتا به دست آمده است.

از سوی دیگر، زنان عامل کسب درآمد و امرار معاش خانواده و قبیله بودند که

توانگری را به ارمغان می‌آوردند؛ ارت-اشی نیز ایزدبانوی برکت‌بخشی، باروری، ثروت و توانگری است که برای زندگی باشکوه و پر نعمت باید به او متوسل شد. اشی از همه درمان‌هایی که در آب‌ها و گیاهان و چهارپایان است نیز برخوردار است که این مسئله هم به قدرت درمانگری و علم پزشکی ابتدایی زنان باستان برمی‌گردد. علاوه بر این، همچنان‌که زنان نگهبان و حافظ ثروت و توان‌مندی خانواده و جامعه بودند، پारندی نیز ایزدبانوی نعمت و برکت، و نگهبان دارایی‌ها و گنج‌هاست که در مواقع لزوم به او عرض نیاز می‌کردند. ایزدبانو ارشادات نیز، که در همه جای اوستا با صفت بخشندگی گیتی و سودرسانندگی جهان از او یاد شده و ستوده شده است، دقیقاً صفات و کارکردهایی مطابق با صفات زنان دوران باستان دارد. زیرا ذهن انسان نخستین جنبه‌های سودرسانی زن را در تمام مراحل و جهات زندگی تجربه می‌کرد. ایزدبانو دثنا یا دین نیز که نماد وجدان و حس روحانی آدمی، و مددکار انسان است تا بتواند به کمک این قوه نیک و بد اعمالش را تشخیص دهد، به زن تشبیه شده است. زیرا معتقد بودند زنان کمتر مرتکب خطا و جنایت می‌شوند و این زنان هستند که راه درست هر چیزی را می‌یابند. دثنا و چیستا هر دو با شهودی که به انسان اعطا می‌کنند، موجبات روشنایی معرفت و دانش‌اند. این مورد نیز اشاره به توجه ایرانیان به علم و دانش دارد که صورت‌های ابتدایی آن را در اختیار زنان می‌دیدند.

شایان ذکر است که با ظهور زرتشت، اهورامزدا در رأس ایزدان، و دو ایزد مؤنث و مذکر، یعنی اناهیتا و مهر (میترا) در جایگاهی پایین‌تر از او قرار گرفتند (گیرشمن، ۱۳۳۵: ۹۱). یعنی در سایه ایزد یکتا، دو ایزد کوچک‌تر هم‌دوش یکدیگرند؛ الاهی باروری، زایش و آب و حاصل‌خیزی که اناهیتاست و زن است، و رب‌النوع عشق و هوش و درایت که مرد است. ولی فرزند انائی که از آنها به دنیا می‌آید رب‌النوع عشق و خرد است. بنابراین، در باور پیش از اسلام ایران، مظهر خرد، زن است. به نظر می‌رسد این باور نیز در ادامه اعتقاد به خرد و ذکاوت زنان دوران باستان در امرار معاش خانواده، اداره قبیله و جامعه باشد.

نتیجه‌گیری

یکی از کهن‌ترین و ریشه‌دارترین اعتقادات مذهبی در طول حیات بشری و یکی از

دورن‌مایه‌های مشترک همه مجموعه‌های اساطیری، احترام به زنان، و پرستش و بزرگ‌داشت ال‌اهه مادر است که پیش از ظهور خدایان متعدد و قبل از تجسم خدایی در مظاهر مردانه، در نخستین مراحل تمدن بشری موجود بوده است. این مسئله بیش از هر چیز با کشاورزی و جامعه کشاورزی در پیوند است. زیرا مادرسالاری نمی‌توانسته پیش از کشفیات گیاهان، کشاورزی در زمین‌های قابل کشت و سفال‌گری به وجود آمده باشد. در دوران باستانی ایران، نقش لاهوتی و ناسوتی زن قابل مشاهده است که هم در نقش مادری - نگهبانی احق، دخالت در امور سیاسی و اقتصادی، و تأمین رزق خانواده - و هم در نقش ماوراءالطبیعی - یعنی در قالب مادر - خدا یا ایزدبانوان - ظاهر می‌شود.

در آن جامعه، مرد برای گردآوری روزی به شکار می‌رفت، در حالی که سایر کارها بر عهده زنان بود: زن فرزندان را به وجود می‌آورد، حفظ می‌کرد و به ثمر می‌رساند (باروری و زاینده‌گی). بنابراین، نخستین و مهم‌ترین کار زن، ایجاد آفرینش بشر و نگاهبانی و بقای نسل بود. او فرزندان را تغذیه و محافظت می‌کرد و آنان را پرورش می‌داد. مقابله با طبیعت و زندگی را به آنها می‌آموخت و در برابر شداید زندگی آموزش می‌داد. او در جست‌وجوی غذا می‌بایست گیاهان و غده‌های زیرزمینی و میوه‌ها را بشناسد و خوب و بد را جدا کند و برگزیده‌ها را تکثیر کند (علم). از حیوانات بهره‌ور بهره‌گیرد و از پوست و گوشت و شیر آنها سود جوید. همه اینها پایه‌های کشاورزی و دامداری را بنا نهاد (نعمت و برکت). سپس برای جابه‌جایی می‌بایست تحرک (چستی و چالاک‌گی) را می‌آموخت و از چهارپایان استفاده می‌کرد. برای همه اینها به ساخت ابزارآلاتی ابتدایی همت گماشت. نیاز دیگر این بود که به هنگام بیماری فرزندان و سایرین، راه مداوای آنها را بیابد. لذا در لابه‌لای گیاهان و میوه‌ها، به داروهای اولیه دست یافت (روش مداوا). از همین روست که می‌توان گفت نخستین پزشک احتمالاً زن بوده است نه مرد. گرم کردن محیط زندگی نیز مستلزم پوشاک و آتش بود. زن در فراهم آوردن این وسایل نیز بیشترین نقش را بر عهده داشت.

همچنین در بعد ماوراءالطبیعی، زایش کیهانی به وسیله زن انجام می‌پذیرفت. در آثار به‌جای مانده نیز اغلب نقش‌های معبدی و آیینی، مربوط به زنان است که معرف شرایط زنان در آن هزاره‌هاست. مجموعه این عوامل، شایستگی، خردورزی و برتری جنس زن در باور مردان را تقویت کرد. از آنجایی که مردان را فاقد چنین قدرت‌هایی می‌دانستند،

این ارزش‌ها تقدیس شد و اعتقاد به ایزدبانوانی در جامعه شکل گرفت که چنین خویش‌کاری‌هایی را در اختیار داشتند تا افراد جامعه را تحت حمایت گرفته، نیازهای اصلی آنان را برآورند. چنانچه گذشت، ایزدبانوان الاهی‌هایی با نماد کارکردها و پدیده‌های زنانه-مادرانه هستند و خویش‌کاری‌هایشان همگی به ارزش‌مندی‌ها و کارکردهای زنان در دوران باستان باز می‌گردد. از همین روی پیکرک‌ها، مجسمه‌ها و ایزدبانوانی با نمادهای زنانه شکل گرفت که ایرانیان باستان با توجه به کارکردهای آنها، با توسل و نذر و نیاز به درگاهشان، خوش‌بختی، باروری و نعمت را از آنان خواستار بودند.

گرچه زرتشت با ثنای ایزدبانوانی چون اناهیتا و برگزاری مراسم قربانی برای آنان به شدت مخالفت می‌ورزید، اما در براندازی این اعتقادات کامیاب نبود. البته مقام اناهیتا کم‌کم رو به افول نهاد و به تدریج در سایه حضور روشن‌هوره‌مزدا قرار گرفت. اشی، دئنا، پاردی، ارشتات و چیستا، ایزدبانوان دیگری هستند که البته به اندازه اناهیتا نفوذ و اهمیت نداشتند، اما ویژگی‌ها و وظایف کلیدی هر کدام، اهمیت و ارزش‌مندی زن و ایزدبانوان را در ایران باستان گوشزد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. همچنین گره زدن سبزه در روز سیزدهم فروردین که همراه با آرزوی همسریابی است، احتمالاً برگرفته از متن بندهشن است که بر اساس آن رویش نخستین زن و مرد، و آفرینش نخستین جفت بر روی یک ساقه واقع شد.
۲. این جشن هم‌اکنون در تاریخ ۲۹ بهمن برگزار می‌شود.
۳. این حفاری را کتنو و گیرشمن در ۱۹۳۱-۱۹۳۲ انجام دادند و تنها نمونه سالم مادر-خدا در این حفاری‌ها به دست آمد.
۴. یشت به معنای سرود نیایشی است.

منابع

- اسکندری، شیرین (۱۳۸۰). *مفاهیم اسطوره‌ای ایزدبانوان در تمدن‌های شرق باستان، مصر، هند، بین‌النهرین، عیلام، ایران، تهران: دانشگاه الزهراء.*
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله تاریخ ادیان، ترجمه: جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش.*
- امیه، پیر (۱۳۸۶). *تاریخ عیلام، ترجمه: شیرین بیانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.*
- اوستا (۱۳۸۷). *ترجمه: جلیل دوست‌خواه، چاپ سیزدهم، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات مروارید.*

- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانش‌نامه مزدیسنا*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۳). *دانش‌نامه مزدیسنا*، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶). *دانش‌نامه مزدیسنا*، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). *زرتشت، مزدیسنا، حکومت، چاپ پنجم*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ و اسطوره*، چاپ اول، تهران: نشر معین.
- آهی، هما و دیگران (۱۳۴۶). *زن در ایران باستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات جمعیت زنان دانشگاهی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۴). *خاتون هفت قلعه*، تهران: انتشارات دهخدا.
- بویس، مری (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، ج ۲، تهران: انتشارات توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ ششم، تهران: نشر آگاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ هشتم، تهران: نشر آگاه.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹). *نقش زن در ایران باستان*، انجمن زنان پژوهش‌گر تاریخ، تهران: نشر مرداد.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). *آثار الباقیه*، ترجمه: اکبر داناسرشت، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷). *بیست‌ها، ج ۱ و ۲*، چاپ دوم، تهران: نشر زبان و فرهنگ ایران.
- پورسیف، عارفه (۱۳۸۹). *شناخت و تحلیل نقش ایزدبانوان در اساطیر ایران باستان با توجه به آثار نغمه ثمنینی و نصرالله قادری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده هنر و معماری.
- ثمودی، فرح (۱۳۸۷). *ایزدبانوان در ایران باستان و هند*، تهران: انتشارات آرون.
- چایلد، گوردن (۱۳۴۳). *سیر تاریخ*، ترجمه: احمد به‌منش، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۰). *زن به ظن تاریخ*، چاپ اول، تهران: نشر شهرآشوب.
- حسینی، نغمه (۱۳۸۹). *توصیف ایزدبانوان اوستایی بر اساس دو متن اوستایی آبان‌بشت و ارت‌بشت*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰). *بندهشن*، ترجمه: مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). *مشرق‌زمین گاهواره تمدن*، مترجمان: احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دوشن‌گیمن، ژاک (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*، ترجمه: رؤیا منجم، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز.
- دهالا، مانک جی (۱۳۷۷). *خداشناسی زرتشتی*، ترجمه: رستم شهرزادی، چاپ اول، تهران: انتشارات فروهر.
- رضی، هاشم (۱۳۴۳). *دین قدیم ایرانی*، چاپ اول، تهران: انتشارات آسیا.
- رضی، هاشم (۱۳۴۶). *فرهنگ اعلام نام‌های اوستا*، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات فروهر.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). *دانش‌نامه ایران باستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- روحی، مسعود (۱۳۸۴). *تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام*، تهران: نشر فروهر.

تحلیلی بر دلایل شکل‌گیری اعتقاد به ایزدبانوان در ایران باستان / ۷۳

روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹). *اساطیر جهان، داستان‌ها و حماسه‌ها*، ترجمه: عبدالحسین شریفیان، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۴). *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
رستمی، زهره (۱۳۸۵). *ایزدبانوان و پیکره‌های زن پیش‌تاریخی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده هنر و معماری.

زهر، آر. سی (۱۳۸۷). *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه: تیمور قادری، چاپ دوم، تهران: نشر امیرکبیر.

عفیفی، رحیم (۱۳۸۳). *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
عنصری، جابر (۱۳۶۱). «دردانه‌های خلوت اهورایی»، در: *مجله چیستا*، س ۲، ش ۱۴، ص ۴۱۰-۴۳۶.
فاورو، شارل هانزی (۱۳۸۵). *خاستگاه‌ها، مفاهیم و آثار اندیشمندان*، ترجمه: علیرضا خدای، تهران: نشر فصل نو.

کرباسیان، ملیحه (۱۳۸۴). *فرهنگ الفبایی موضوعی: اساطیر ایران باستان*، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
کریستین سن، آرتور (۱۳۷۲). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

کریستین سن، آرتور (۱۳۷۶). *مزدپرستی در ایران قدیم*، ترجمه: ذبیح‌الله صفا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هیرمند.

گویری، سوزان (۱۳۷۹). *اناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات جمال‌الحق.
گیرشمن، رومن (۱۳۴۹). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه: محمد معین، چاپ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گیرشمن، رومن (۱۳۸۰). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه: محمد معین، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گیرشمن، رومن (۱۳۳۵). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه: محمد معین، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن فرهنگی ایران باستان.

مزدپور، کتایون (۱۳۷۱). *زن در آیین زرتشتی*، چاپ اول، آلمان: انتشارات نوید.
ویدن گرن، گئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه: منوچهر فرهنگ، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاهان ایده.

همایون سپهر، محمد (۱۳۹۱). *جزوه مردم‌شناسی اعتقادات دینی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی.

یشته‌ها (۱۳۵۶). ترجمه: ابراهیم پورداوود، چاپ سوم، تهران: انتشارات طهوری.
Boyce, Mary (1985). "Ardwisur Anahid", *Encyclopedia Iranica*, Vol. 1, pp.1003-5, Ed. Ehsan Yarshater, London and New York.